

ششمین مناظره کتبی بادام‌چیان و رحمانیان در راستای ترویج همزیستی فکری ادامه دارد

مجادله‌ای روشن؛ به پاس گفت‌وگو

بادام‌چیان:

ایجاد ۵ میلیون شغل جدید در دوران خاتمی؟! ادعای خنده‌آوری است

جناب آقای مهدی رحمانیان، مدیرمسئول محترم روزنامه شرق،

سلام علیکم؛
نوروز باستانی که نمونه‌ای از تمدن و فرهنگ ولای ایرانی است و پس از ورود اسلام به ایران با ارزش‌های اسلامی زیباترین جشن آغاز سال را تقدیم کرده به شما و همکاران و همه ایرانیان و ملت بزرگ ایران تبریک می‌گویم.
از تبریک شما هم متشکرم.
امیدوارم ماه مبارک رمضان موجب خودسازی معنوی ما باشد.
درباره ویژه‌نامه (داستان باستان) ملاحظه دارید که من از هر اقدام مثبت از طرف هرکسی باشد تقدیر و تشکر دارم. زیرا فرهنگ ما این است که خدا رحمت کند هر کس‌ی را که قدمی به جلو بردارد.
درباره نکات منفی نیز تذکر محترمانه داده‌ام و خواهم داد. از سیاسی‌بازی‌های برخی سیاست‌مداران هم که حقیقت را می‌پوشانند تا چهره آنها (همه‌پسند) شود بیزار بوده و هستم و امید دارم که هرگز دچار سیاسی کاری‌ها نشوم.

از ارسال هدایای اول سال شما ۱-ضمیمه خاطرات ۱۳۷۹ مرحوم هاشمی‌فسنجانی ۲- سالنامه (عصر حرکت) ۳- ویژه‌نامه پایان سال ۴- کتاب تاریکخانه تاریخ نیز تشکر دارم.
ضمیمه خاطرات ۱۳۷۹ مرحوم هاشمی‌فسنجانی اقدام شایسته‌ای بود از آن تشکر دارم. اما سالنامه عصر حرکت، سراسر اشکال و حاوی نکات منفی است و کتاب تاریکخانه تاریخ هم منفی‌تر از آن است. شما می‌خواهید باور کنید یا نکند اما شما نمی‌توانید خاتنایی مثل قوام‌السلطنه پسخدمت شاه قاجار در نوجوانی و در ادامه همکار با حاکمان قاجاریه و پهلوی‌ها و قتل‌عام‌کننده مردم در سی تیر و قاتل کلنل محمدتقی خان سپیان را تطهیر کنید. قوام‌السلطنه فراماسونر متمایل به انگلستان است و اقدام او در فریب استالین در جهت سیاست انگلستان و غرب برای بیرون‌رفتن نیروهای اشغالگر شوروی از ایران در راستای منافع غرب رقم خورد. که البته به نفع ایران هم بود. اما سابقه خدمت وی به استعمار انگلیس، اقدامات او در دوران نخست‌وزیری و وزارت به‌ویژه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۱ برای درهم‌شکستن نهضت ملی‌شدن نفت و دستور شکتار مردم بی‌گانه در روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ قطعا خیانت و جنایت است و شما در سالنامه عصر حرکت، خواسته‌اید او را خادم نشان دهید و حتی عزل او را توسط شاه در سی تیر پس از مقاومت شجاعانه مردم و حکم مرحوم آیت‌الله کاشانی و مصابینت وی از این برکناری را تحریف کرده‌اید و نوشته‌اید (بعد از سی تیر ۱۳۳۱ که به خانه بازگشت تا مصدق دوباره کابینه را در اختیار بگیرد) قوام با توافق در اصل ۴ تومون پای آمریکایی‌ها را به ایران باز کرد که لابد شما این را هم خدمت او می‌دانید!
با عناصر مفسدی مثل خاتم البرایت، ابوالحسن ابن‌پناه، که زندگانی آلوده به فساد او در خاطرات فردوست خواندنی است و اینکه او عاملی از عوامل آمریکا در ایران بود. یا سعید نفیسی چهره آلوده دوران پهلوی‌ها یا صادق هدایت یا کیانوری دبیرکل حزب توده و ایرج اسکندری حزب توده‌ای و یحیی‌ی عدل رئیس حزب مردم در دوران شاه و تقی‌زاده فراماسونر، و قاتل آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی و عامل قرارداد نفت سال ۱۳۳۳ انگلستان، احمد کسروی ضد اسلام، ابراهیم بورادورد... که شما ای کاش واقعیت آنها را می‌نوشتید. اما تحریف در تاریخ گناه کمی نیست درواقع فریب مردم است که پویشاندن آلودگی‌ها و ترسیم چهره‌ای خدام از آلوده‌ها مطابق بزرگ است. شما عبرت بیاموزید از تاریخ، دانشمند بزرگ این خلدون که او را پدر جامعه‌شناسی تاریخی می‌دانند. در تاریخ خود از هارون الرشید خلیفه عیاش و جنایتکار که داستان کاخ افسانه‌ای او و هزار و یک شب بغداد شهره است دفاع می‌کند که وی اگر شراب می‌نوشیده اولاً آن شراب نبوده و نبیذ است که شراب مسماتس، والا پسرعموی پیامبر را نمی‌شود گفت که شرابخوار است!

چند قرن از این نقل ابن خلدون می‌گذرد و کسی درباره هارون‌الرشید نظر ابن خلدون را قبول نکرده است و این تقیضه برای آن دانشمند باقی مانده است.

شما هر چه می‌خواهید این روش غلط خود را که آزادانه اشاعه‌دهد و اگر باز هم ادامه بدهید واقعیت تاریخ را نمی‌توانید تغییر بدهید مثل آنها که این سال‌ها کوشیدند رضاخان دیکتاتور و مزدور انگلیسی و جانی و جلاذ و خان را به چهره‌ای جدید و موجه تبدیل کنند و ارانه دهند و به جانی نرسیدند بلکه باعث شدند چهره پلید او و همدستانش از جمله قوام‌السلطنه‌ها و شبکه فراماسورنی اطراف او بیشتر آشکار شود. در بحث روشنفکری نیز شما به جایی نمی‌رسید روشنفکری در مفهوم واقعی فارسی معنای فراروشن را دارد که مطلوب است اما جریان روشنفکری انتلکنتول که توسط فراماسورنی مزدور انگلیس از زمان فتحعلیشاه شروع شده جبرانی ننکین و فریبکار و خائن و مزدور دشمنان ایران بوده و هست. نامش را منورالفکر یا روشنفکری بگذارند فرقی نمی‌کند ماهیت این جریان زشت و پلید و آلوده و تاریک‌ترین است و ملکم‌خان‌ها و آدمیت‌ها و امثال آنها کثیف‌ترین چهره‌ها در تاریخ ایران هستند. اما یک جریان روشنفکری است که خود را ملی می‌داند و مزدور بیگانه نیست لکن غریزده است و از اسلام به دور است. این جریان هم در مقاطعی در ایران اقداماتی داشته است اما به علت روحیه غریزدگی عناصر آن، در زمین غرب استعمارگر بازی کرده‌اند و حمایت از آنها شرمندگی می‌آورد.

با دیداری گسترده نسل جوان ما جریان روشنفکری با مفهوم



جریان روشنفکری غریزده در ایران به پایان راه رسیده ختم بدانید و با این مقالات کتاب عصر حرکت و آن ویژه‌نامه‌های شرق و تبلیغ همه عناصر روشنفکری برای این جریان در طول دو قرن و زمان حال به جایی نخوانده رسید و با روشن‌اندیشی شرقی و مردمی و مستقل و توحیدی توسط فرهیختگان مستقل، بازسازی آن جریان و تطهیر جریان‌های آن نتیجه‌ای جز شکست نخوانده داشت همان‌طور که تاکنون نیز به جایی نرسیده است.

اثرات منفی فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این جریان روشنفکری نیاز به یک بحث دیگری دارد که درصدد بیان آن نیستم.
جالب است که جریان اصلاح‌طلبی و اصلاحات دوم خردادی و بعد اصلاحات اعتدالی، همه دنبال همین جریان انتلکنتول وارداتی از بیگانه می‌باشند و عملکرد دولت‌های خاتمی و مهدس موسوی و دولت روحانی و مجلس‌های سوم و ششم، کارنامه سیاه این جریان هستند. حالا شما می‌خواهید به این دولت افتخار کنید، اشکالی ندارد ولی متأسفانه در یک تحلیل صحیح و مستند از دولت خاتمی شما آبروی کلامتان و نظرات خود را از دست خواهید داد. نوشته‌اید دولت خاتمی موفق‌ترین و کارآمدترین دولت پس از انقلاب بوده است انصافا خیلی خنده‌دار است. شما امسال خاطرات ۱۳۷۹ مرحوم آیت‌الله هاشمی‌فسنجانی را چاپ کرده‌اید. آقای هاشمی را که نمی‌شود گفت در جریان مخالف اصلاح‌طلبان و مقابل آنها بوده است اصلاح‌طلبان هم با همه خطاها و جفاهایی که به آن مرحوم روا داشته‌اند، مدعی هستند که او حامی اصلاحات و خاتمی و اصلاح‌طلبان بوده است و اصولگراییانی هم که به آقای هاشمی اعتراض دارند، به همین رفتار او در رابطه با اصلاح‌طلبان معترضند. آقای هاشمی در این خاطرات اظهارنظرهای افراد چپ و راست و حتی مسئولان دولت خاتمی را در دیدارهایی که با آنان داشته، ثبت کرده است. من این نظرات را جداگانه از خاطرات ۷۹ استخراج کرده‌ام و ضمیمه این نامه برای شما می‌فرستم. در تمام این گفته‌ها کسی از خاتمی و دولتش حمایت نکرده است. پس از پایان دوره ریاست‌جمهوری از خود باز کسی حتی خود خاتمی نتوانسته عملکرد موفق‌ی از خود یا دولت اصلاحات ارائه دهد. خود آقای خاتمی در دوره دوم انتخابات ریاست‌جمهوری بارها اظهار داشته، اگر موفق نبوده به علت این است که نگذاشتند او موفق باشد و مشهور شد که وی در دوره اول با خنده رای گرفت و دوره دوم با گریه باز هم موفق نشد. مهم‌ترین امتحان هر دولت در انتخابات‌هاست و آقای هاشمی در این خاطرات انتخابات اقتضاح دوره ششم را شرح داده است که تخلفات دولتی‌ها در دولت آقای خاتمی در انتخابات با باطل دانسته‌اند و بالاخره شورای نگهبان با هشت رای از دوازده رای انتخابات را باطل اعلام می‌کند ولی با مصلحت ولایت، و با نظر امام خامنه‌ای، این انتخابات با نادیده‌گرفتن تخلفات توسط شورای نگهبان تأیید می‌شود. عملکرد منفی و سراسر مشکل‌دار مجلس ششم را هم مشاهده کرده‌اید لابد به آن هم افتخار!! می‌کنید.

جناب آقای رحمانیان آیا با خودتان شوخی دارید؟ از ۵ میلیون شغل جدید در دولت خاتمی، پیداکرده‌اید که ادعای بسیار خنده‌آوری است، اسناد همین یک ادعا را و مستندات خود را بفرمایید. از اقتصاددانان و کارشناسان اقتصادی و هرکسی بی‌رسید به شما با خنده خواهند گفت؛ شوخی نکنید.

نتیجه این اقدامات دولت خاتمی رای مردم در ریاست‌جمهوری بعدی است که ملت به کسی را داده‌اند که کاملا مخالف اصلاحات و مخالف دولت خاتمی بوده است و حتی به مرحوم آقای هاشمی که او را مداراگر و همراه با دولت اصلاحات می‌دانستند رای ندادند.

دستاوردهای دولت اصلاحات را لطفا فهرست کنید، من و اکثر کارشناسان غیر از اقدامات عادی هر دولت، در دولت خاتمی دستاورد موفق‌ی نیمنی، بلکه بالعکس آن را می‌یابم. شما ارتباطات غرب با دولت خاتمی را بالاترین سطح هم‌زیستی با همسایگان نامیده‌اید آیا خودتان را گول می‌زنید؟ غربی‌ها توهم کردند که خاتمی گورباچف ایران است و پس از آن یلتسین سر کار می‌آید که نظام جمهوری اسلامی را به پایان می‌رساند. لذا او را تحویل گرفتند اما رهاوردی برایش به ارغمان نیاورد. تحریم‌های آن دوره را لغو نکردند و باقی ماند و دشمنی‌ها شدت گرفت و هنگامی که مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان فرمودند می‌گویند این آقای خاتمی گورباچف است؟!

او رئیس جمهور من است وی اگر یلتسین پیدا شود او را دور خواهیم انداخت آنگاه به نوشته همین خاطرات آقای هاشمی غربی‌ها از او ناامید شدند و در داخل عناصر غریزده حتی چپ غریزده علیه خاتمی موضع‌گیری کردند آیا شما به راستی این‌قدر از امور سیاسی و واقعیت‌های سیاسی بی‌اطلاع هستید؟ آیا خودتان را به بی‌اطلاعی می‌زنید؟ اعتبار این آمار شاخص فساد و... کجاست، اگر سازمان‌های غربی می‌گویند که هر متفکر سیاسی می‌داند این آمار براساس جنگ روانی و امور تبلیغی اعلام می‌شود لذا آمریکا عربستان را با همه حاکمیت استبداد و محدودیت‌های به نام مذهب، قبول دارد و انتخابات آزاد در ایران را همواره مورد تهاجم به اصطلاح حقوق بشر!! قرار داده و می‌دهد. اگر شما نمی‌خواهید واقعیت‌ها را در رای مردم پس از پایان دوره‌ها و در واقعیت‌ها ببینید مشکلی نیست ادامه دهید اما بدانید روز به روز من‌وتری‌تر و از مردم دورتر می‌شوید. همان‌طوری که اصلاح‌طلبان و امثال آقای خاتمی و آقای تاج‌زاده و اکبر گنجی و سروش و بقیه شدند. اما درباره دولت محبوب من، دولت شهید رجایی و شهید باهنر و مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی است که محبوب و مطلوب همه مردم هستند.

من با دولت بازرگان و میرحسین موسوی و دولت‌های اصلاحات هرگز همراه نبوده‌ام اما هنگامی که بر سر کار بوده‌اند و با بنده و با مؤتلفه اسلامی چالش و گاه دشمنی کرده‌اند آنها را تخریب و تضعیف نکرده‌ام معتقدم همه این دولت‌ها با خطی‌مشی مثبت یا منفی درصدی نکات مثبت دارند و درصدی نکات منفی و البته برخی هم هستند (حیطت اعمالهم) یعنی خدمات کرده‌اند اما خدمات خود را هدر داده‌اند. در مورد جناب آقای احمدی‌نژاد شما می‌دانید که او نامزد مؤتلفه اسلامی نبود ما در دوره اول از مرحوم هاشمی‌فسنجانی حمایت کردیم و در دوره دوم انتخابات که او و آقای هاشمی نامزد بوده‌اند مؤتلفه اختیار را به مردم واگذار کرد. این نوع ادبیات شما که دولت محبوب شما فلائی است که مطابق با واقعیت هم نیست در این مکتب‌ه به زبان شماست. شما باید بداند که مؤتلفه اسلامی مشی ارزشی داشته و دارد. پاکي و سلامت مالی و اخلاقی و سیاسی دارد. با حفظ اصول عقیدتی و ارزش‌ها تعامل و احترام و رعایت انصاف با مخالفان خود و دارندگان افکار متفاوت داشته و ان شاه‌الله خواهد داشت. هدف از این نامه‌ها نیز رسیدن به برگشت از اشتباهات و احیاناً خطای در برداشت‌ها و تفکر و اقدامات و نوشته‌های سیاسی است، خود را نیز بی‌نیاز از تذکرات و نظرات دیگران نمی‌دانم بلکه براساس (رحمانه) من اهدی الی عبویی) تا آن عبور را از نگاه دیگران دریابد و اصلاح کند نه اینکه بر آنها اصرار بی‌منطق داشته باشد. هر دولتی هر جناحی هر شخصیتی، کار مثبتی داشته باشد از آن به خوبی یاد می‌کند و هر دولتی یا جریان یا چهره کار منفی پیشه کرده باشد تذکر دوستانه می‌دهد. آخرین نکته درباره کارم شما در صفحه اول نامه پاسخ شماست.

نوشته‌اید اولین وظیفه قطعی و حتمی هر دولتی تلاش برای بهبود زندگی انسان‌هاست. این گمان نیست یک امر حقیقی و عقلانی و علمی و مدیریت مطلوب است اما بقیه مطالب شما با تفکر لائیک همراه است. اسلام در حکومت خود بی‌اعتنا به زندگی اخروی انسان‌ها ولو تحت حکومت اسلام هم نباشند، نیست. از نگاه اسلام انسان آفریده خداست که او را از نیستی به هستی آورده در آغاز خلقت او به وی عقل و فهم و اختیار و عزم و اراده و آزادی عنایت فرموده و (اسما) را به وی آموخته (و علم آدم الاسما کلها) و او را آفریده تا در پرتو عقل و اختیار و انتخاب آزادانه و آگاهانه صراط مستقیم الهی را بییماید و از پیروی و تبعید شیطان دوریگزیند تا در زندگانی دنیوی و در زندگانی اخروی که امتداد هستی انسانی است، سعادتمند و متعهم وارد بهشت جاویدان الهی شود. و اگر نخواست و به آخرت بی‌اعتنا بود اختیار با خودش باشد و خدا در دنیا چیزی از او کم نمی‌کند ولی در آخرت بی‌نصیب خواهد ماند و اگر گناه کند به علت اعمالش و اهدافش جهنمی شده و در عذاب بر سر خواهد برد. حکومت و مسئولان اسلامی و انبیا و رسل و بیدارگران اقالمیسم حکومت را در برابر سعادت‌مندی دنیا و آخرت بشر و جامعه بشری و اجتماع انسانی مسئول می‌دانند، و این‌همه تحمل مشقات و شکنجه‌ها و فداکردن جان و بذل مال آنها برای سعادت‌مندی دنیا و آخرت انسان‌هاست.

اما اینکه انسان‌ها دوری کنند که چه کسی یا کسانی بهشتی یا دوزخی هستند منعی برای اعلام نظر آنها نیست. ولی خداوند متعال کاملاً روشن کرده چه کسانی بهشتی و از عبادالله و خدایی هستند و چه کسانی دوزخی و اهل عذاب جهنم می‌باشند. به آیت قرآن توجه کنید خواهید دانست که مؤمنان و مجاهدان و متقین و حافظان حدودالله، اهل بهشتند و بی‌اعتناها و مرتدین و گناهکاران و بی‌خدایان اهل عذاب خواهند بود. حکومت اسلامی وظیفه‌مند است در مسیر سعادت و آخرت انسان‌ها سیاست‌گذاری، طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا داشته باشد و این مربوط به دآوری و قضاوت نیست.

بار دیگر برای شما و همه انسان‌ها و خودم از خداوند متعال

غفران الهی، هدایت، و عنایات و الطاف واسعه خداوندی را

مسئلت دارم.

با دعای خیر

اسدالله بادام‌چیان، دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی

رحمانیان:

عجیب است که اسناد مرکز آمار سبب خنده یک مدافع نظام می‌شود



جناب آقای بادام‌چیان

دبیرکل محترم حزب مؤتلفه اسلامی با سلام و سیاست از پاسخ جناب‌عالی، بسیار خرسندم که فرصت مجددی دست داد تا بتوانم گفت‌وگو با حضرت‌عالی را ادامه دم. البته انتظار داشتم به‌جای سخنان حاشیه‌ای که ارتباط چندانی با موضوع بحث ما نداشت، به متن پرداخته می‌شد. برای مثال، از پنج صفحه نامه جناب‌عالی، دو صفحه ابتدایی آن به طرح اتهاماتی علیه افرادی پرداخته‌ید که روزنامه «شرق» نه مدافع و نه وکیل آنان است. مهم‌تر اینکه درباره مباحثی که

مطرح کرده‌اید، بین مورخان و صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد و موضوع اتهامات مطروحه ارتباط وثیقی به نامه‌نگاری این‌جانب با شما ندارد. از سوی دیگر، انواع اتهاماتی که به روشنفکران و جریان روشنفکری ایران وارد کرده‌اید، بدون پایه منطقی و غیرمستند است و طرفه آنکه بر اساس همین اتهامات، از جایگاه یک قاضی، حکم قطعی نیز صادر کرده‌اید؛ درحالی‌که چندان عیان نیست این جایگاه قاضی و مدعی‌العموم را چه کسی به جناب‌عالی داده است. این‌جانب با نادیده‌انگاشتن این جایگاه فرضی مایلیم به گفت‌وگو ادامه دهم. از این‌رو با انتقاد از عبارت «دولت اصلاحات اعتدالی» گفت‌وگو را آغاز می‌کنم. این عبارت جناب‌عالی به کدام دولت اشاره دارد؟ تا آنجا که در حافظه تاریخی جامعه سیاسی ما هنوز زنده است و قابل تحریف نیست، دولت اصلاحات به دو دوره ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی اطلاق می‌شود؛ چنانچه خود ایشان نیز به اصلاح‌طلبی باور داشت. اما من به یاد ندارم که در این ۴۴ سال، هیچ‌کدام از زمامداران کشور و جریان‌های سیاسی شناخته‌شده مدعی اصلاحات اعتدالی شده باشند. البته اگر قصد دارید به دیگران بر چرسب دلخواهی بزنید، مختار هستم. اما باید معلوم کنید منظورتان از «اصلاحات اعتدالی» کدام جریان سیاسی در کشور است؛ چون تا جایی که من اطلاع دارم، در سپهر سیاسی ایران چنین جریانی وجود ندارد و به گمانم بهتر است افراد و جریان‌های مختلف سیاسی را به همان نامی خطاب کنید که در اذهان مردم و سیاسیون شهرت دارند و از چسباندن برچسب‌های ناچسب‌برهیز کنید و اگر هم معتقدید جریانی هستی را باید به نام ادعای دیگر می‌توانید آن را در بختی جداگانه و البته مستندی و به دور از هرگونه پیش‌داوری مطرح کنید. حاشیه‌سازی‌های این‌گونه هدفی جز غبارآلودکردن فضای سیاسی کشور و مخدوش‌کردن حقیقت ندارد و برای همین به‌نظم بهتر است از حاشیه‌های غیرضروری برهیز کرده و به اصل موضوع بپردازیم.

۱. جناب دبیرکل، در انتهای صفحه دوم نامه خود، با سیاه نامیدن کارنامه ۲۴ساله جمهوری اسلامی ایران –که احتمالاً سهوی بوده و گمان ندارم اتهامی عجیب‌زده و حکمی عجیب‌تر صادر کرده و واقعاً چنین قصدی داشته باشید– با افتخار دولت خاتمی را مایه تأسف می‌دانید و هشدار می‌دهید که مستنداتی درباره دولت اصلاحات وجود دارد که با ارائه آنها، حامیان دولت اصلاحات ازجمله این‌جانب آبروی‌مان را از دست خواهیم داد. من نمی‌دانم «مستندات» شما چیست، اما گمان می‌کنم که شما به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین مدافعان جمهوری اسلامی ایران، حتماً گزارش‌های مرکز آمار ایران را با دقت مطالعه کرده‌اید و لابد این آمار از آنجا که از طرف معتبرترین منبع آماری کشور منتشر شده و در سایت آن سازمان موجود و در دسترس همگان است، مورد وثوق شما نیز باشد. برای همین به‌میع‌وجه فکر نمی‌کنم که وقتی بر اساس آمار و گزارش‌های مرکز آمار به موضوعی اشاره کنم، شما آن را «آبروریزی» تلقی کنید. از این‌رو بسیار حیرت کردم وقتی در نامه قبلی با استناد به گزارش مرکز آمار کشور، دولت خاتمی را موفق‌ترین دولت پس از انقلاب معرفی کردم، این استناد سبب خنده شما شده و آن را به سخره گرفته‌اید.

۲. جناب بادام‌چیان گرامی، برای من و دیگر افراد، به‌خصوص آنان که کار دقیق پژوهشی می‌کنند، گزارش‌های مرکز آمار مورد وثوق بوده و به آن استناد می‌کنیم، اما به نظر می‌رسد آمار که این سازمان با دقت فراوان تهیه کرده است، مورد قبول شما نیست. کارش در نامه‌تان می‌فرمودید که اگر شما گزارش مرکز آمار کشورمان را قبول ندارید، گزارش کدام منبع را درباره آنچه در ایران می‌گذرد معتبر می‌دانید تا ما و خوانندگان نامه شما هم به آن رجوع کنیم و بدانیم سخنان شما متکی بر آمار و اطلاعات کدام مرجع است؛ چون در حقیقت برای من و دیگرانی که در ایران زندگی می‌کنند، گزارش و مستندات مرکز آمار ایران نغته‌یا قابل استهزا نیست، بلکه این گزارش‌ها را کارشناسی می‌دانیم و به کسانی که قصد اظهارنظر دارند نیز پیشنهاد می‌کنیم به‌جای سخنانی که امکان راستی‌آزمایی ندارد، این گزارش‌ها را مطالعه کنند تا سخنی غیرمستند نگویند؛ زیرا در غیر این صورت است که سخنان مضحک خواهد بود. البته از آنجا که برای من دقت‌نظر و وسواس شما در اظهارنظر، امری بدیهی است و در این نامه هم از همان ابتدا، هم در مقام داستان و هم قاضی، انواع اتهامات و احکام را نسبت به افراد و جریانات مختلف صادر کرده‌اید، مطمئنم که وقتی آمار و اطلاعات مرکز آمار مایه استهزا می‌شود، قطعاً دلایل قابل قبولی برای رد گزارش‌های مرکز آمار دارید و هیچ است این مستندات را در اختیار عموم قرار ندهید تا همگان آگاه شوند که نباید به گزارش‌های مرکز آمار ایران اهمیت بدهند و به‌جای آن، به گزارش‌ها و آمار منبعی که شما درست می‌دانید رجوع کنند. ۳. شما با ارائه اتهام‌ها، بحث را ادامه می‌دهید و همچنان ردای دادستان و قاضی را هم‌زمان بر دوش دارید. از آنجا که این اتهام‌های ریز و درشت، نه مستندی دارند و نه ربطی به موضوع بحث ما، ترجیح می‌دهم از آن گذر کنم. اگر روزی مستندات اتهام‌های انتسابی خود را به شخص من یا روزنامه «شرق» منتشر کردید، به آنان پاسخخی درخرو خواهم داد و چنانچه مدارک مستدلی درباره اتهاماتی که به دیگران نسبت داده‌اید ارائه کنید، با کمال میل آن مستندات را –با اینکه وظیفه این‌جانب نیست– به دست آنها خواهم رساند و اگر در پاسخ به مستندات شما جوابی از سوی آنان داده شد، در روزنامه «شرق» منتشر خواهم کرد. حق پاسخ‌گویی همچنان برای شما وجود خواهد داشت. اما اجازه بدهید تا این روز از این بخش غیرمرتبط با گفت‌وگویمان گذر کنیم و همچنان به موضوع اصلی بپردازیم.

سیر گفت‌وگوها و به نوعی مناظره‌های کتبی دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی و مدیرمسئول روزنامه «شرق» همچنان ادامه دارد و امید داریم که با تداوم آن به‌زودی شاهد متشکل‌شدن یک دوره تعامل دوسویه از طریق رسانه و با هدف ادای دین به فرهنگ گفت‌وگو باشیم؛ اتفاقی که می‌تواند یادگاری ارزشمند برای ارتقای محتوای سیاست و سیاست‌ورزی در ایران نیز محسوب شود. در روزگاری دبیرکل حزب مؤتلفه و مدیرمسئول روزنامه «شرق» فارغ از نوع اندیشه‌ای که دارند، با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند که شاید بیش از هر زمان دیگری در تاریخ معاصر نیاز به گفت‌وگو در میان نخله‌های مختلف فکری کشور احساس می‌شود. هر بار نیز که این گفت‌وگوها منتشر می‌شود، با قاطعیت از همه علاقه‌مندان به توسعه ایران گرامی و همه اندیشمندان تقاضا می‌کنیم که وقت را غنیمت بدانند و در این گفت‌وگوها حضور یابند. «شرق» آماده است که میز گفت‌وگو را به اندازه همه دلسوزان توسعه‌ایرانی و بالندگی هرچه بهتر برای فردای جمهوری اسلامی مهیا کند.

ششمین متن مناظره کتبی اسدالله بادام‌چیان و مهدی رحمانیان در ادامه منتشر شده است.

۴. جناب دبیرکل، همان‌طور که در جوابیه پیشین و در این جوابیه نیز اشاره کردم، حقیقتاً فرض را بر این می‌گذارم که شما گزارش‌های سازمان آمار کشور را قبول دارید و برای همین با استناد به این گزارش‌ها، گفتم که دولت خاتمی در هشت سال زمامداری، پنج میلیون شغل جدید در کشور ایجاد کرد. باور بفرمایم من حتی به اندازه سر سوزنی تصور نمی‌کردم که شما گزارش‌های مرکز آمار ایران را قبول ندارید و ارائه نظر بر

اساس این گزارش‌ها را شوخی می‌دانید که نوشته‌اید «آیا با خودتان شوخی دارید؟ از پنج میلیون شغل جدید در دولت خاتمی یاد کرده‌اید که ادعای بسیار خنده‌آوری است!». جناب بادام‌چیان عزیز، من اعتراف می‌کنم اشتباه کردم که بر اساس گزارش‌ها و مستندات سازمان آمار کشور جواب شما را دادم؛ اگر می‌دانستم که اسناد به آمار سازمان آمار باعث خنده شما می‌شود، اصلاً به آن استناد نمی‌کردم. باین‌حال، حق بدعید وقتی اطلاع ندارم که درباره عملکرد دولت‌های پس از انقلاب شما آمار کدام منبع را قبول دارید، ناگزیریم به گزارش‌های سازمان آمار که مورد وثوق این‌جانب و صاحب‌نظران است. اسناد زمینه‌سازی با ارائه دلیل و مستنداتی در یک خط نوشته‌اید که دولت محبوب کنم. شما بفرمایید برای دستیابی به آمار و اطلاعات دقیق باید به کدام منبع رجوع کنیم که باعث خنده شما نشود؟ البته با نادیده‌انگاشتن گزارش سازمان آمار درباره ایجاد پنج میلیون شغل جدید در دولت اصلاحات، باز اتهامات زیادی که بعضاً تکراری هم هستند، به برخی افراد در نامه وجود دارد که چون به بنده و روزنامه «شرق» ارتباط ندارد، از آن می‌گذرم. خاصه آنکه بدون هیچ زمینه‌سازی با ارائه دلیل و مستنداتی در یک خط نوشته‌اید که دولت محبوب شما، دولت‌های شهیدان رجایی و باهنر و دولت مرحوم مهدوی‌کنی است و اعلام کرده‌اید که این دولت‌ها محبوب و مطلوب همه مردم هستند.

۵. جناب دبیرکل عزیز، احتمالاً شما در این نامه آن‌قدر ذهن‌تان درگیر حاشیه بوده که یادتان رفت بحث بر سر دولت مطلوب است و نه فرد مطلوب؛ چون قطعه‌ای می‌دانید که اینجا با هم تفاوت دارند. برای من و آزاد مردم جای هیچ تردیدی نیست که شهید رجایی، شهید باهنر و مرحوم مهدوی‌کنی، انسان‌های شریفی بودند، اما صحبت بر سر شرافت بسیار و مطلوبیت و محبوبیت این عزیزان نیست، بلکه بحث بر سر «دولت مطلوب» است. برای روشن‌شدن اذهان و آتهایی که با جوان‌تر هستند یا به هر دلیلی بعضی از موارد را فراموش کرده‌اند، اشاره می‌کنم که دولت شهید رجایی به مدت یک سال، از مرداد ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۰، در مصدر کار قرار داشت. دولت شهید باهنر نیز ۲۸ روز اداره کشور را بر عهده داشت که با عملیات شورش‌رانه دشمنان کشور، در روز ششم شهریور مدت زمان این دولت مستعجل به پایان رسید. مردودترین کسی هم از تاریخ ۱۱ شهریور تا هفتم آبان بر سر کار بود. کل زمانی که این سه دولت اداره کشور را بر عهده داشتند، روی هم یک سال و ۷۸ روز است. حال بررسی عملکرد این سه دولت را با دولت شهید باهنر شروع می‌کنیم که کمترین زمان را در اختیار داشته است.

۶. جناب بادام‌چیان عزیز، مطلوب‌بودن یا نامطلوب‌بودن یک دولت را بر اساس کارنامه و عملکردش و عملکردش می‌بینیم. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، هیچ‌کس شکی در مطلوب‌بودن و محبوب‌بودن شخص شهید باهنر ندارد، اما محبوب‌بودن ایشان چه ربطی به ۲۸ روز دولت ایشان دارد! آیا اصلاً دولت شهید باهنر فرصت انجام کاری را در این ۲۸ روز داشته که بگویم مطلوب بوده است یا خیر؟ آخر شما چگونه و بر اساس کدام مستندات می‌گویید دولت باهنر مطلوب بوده است! آیا چون شخص شهید باهنر محبوب و مطلوب بوده، بدون هیچ دلالتش فرصت انجام هیچ کاری را داشته باشد، به معنای اطلاعاتی دولت او نیز هست؟ خواستم بگویم به سایت سازمان آمار رجوع کنیم تا ببینیم اصلاً درباره دولت ۲۸‌روزه شهید باهنر مستنداتی وجود دارد که بتوان آن را داوری کرد. البته ناگفته نپیداست شما مستندات سازمان آمار ایران را قبول ندارید، برای همین از خبر این پیشنهاد می‌گذرم. دولت بعدی دولت ۵۷روزه مرحوم مهدوی‌کنی است. البته صرفاً این را برای مخاطبان می‌گویم که در سیاست سازمان آمار ایران، درباره کارنامه دولت آن مرحوم هم هیچ اطلاعاتی موجود نیست. در مورد کارنامه دولت یک‌ساله شهید رجایی –با یوزش از اینکه به سایت مرکز آمار ایران مراجعه کرده‌ام– لازم است بگویم آماری در این سایت نیست. بنابراین من نمی‌توانم هیچ قضائتی درباره عملکرد یک سال و ۷۸‌روزه این سه دولت داشته باشم و البته باز اشاره می‌کنم که موضوع بحث، دولت مطلوب از منظر من و شماست. «دولت مطلوب» من یک کارنامه هست‌ساله روشن در اداره کشور دارد که اگر موجب استهزا استهزای جناب‌عالی نمی‌شود، هر وقت که خواستید، می‌توانید مستندات آن را در سایت مرکز آمار جست‌وجو کنید. اما درباره سه دولت مطلوب شما هیچ کارنامه‌ای از عملکرد اداره کشور توسط آنان موجود نیست تا بتوان قضاوت مستندی به عمل آورد. البته حتما باید اشاره کرد که دولت شهید رجایی، حدود یک ماه بعد از به قدرت رسیدن با جنگ تحمیلی روبه‌رو شد که همین به تنهایی برای زمین‌گیرکردن دولتی کافی است. نکته دوم که به گمان من بسیار غمانگیز است، این است که دولت مرحوم مهدوی‌کنی هم که نام «دولت موقت» را زد یک می‌کنشید و یک دولت انتقالی بود. پس هیچ‌کس انتظار انجام کار خاصی از این دولت‌ها نداشت. اما جالب‌ترین وجه اعلام نظر شما، این دو نکته است: اول اینکه گویا «دولت مطلوب» از دید شما دولتی است که به هر دلیلی، هیچ کارنامه قابل بررسی‌ای نداشته باشد یا به عبارت دیگر املائی نوشته است که بتوان در آن غلطی پیدا کرد. نکته دوم که به گمان من بسیار غمانگیز است، این است که شما در این ۴۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، فقط اداره یک سال و ۷۸ روز آن را که اتفاقاً مستند روشنی برای آن وجود ندارد، مطلوب دانسته‌اید و همین است که من را متأسف می‌کند که یکی از شناخته‌شده‌ترین مدافعان جمهوری اسلامی، به ۴۴ سال حاکمیت پس از انقلاب چنین نگاهی دارد.

در هر صورت، در پایان این پاسخ اشاره می‌کنم حالا که گزارش‌ها و مستندات مرکز آمار ایران را قبول ندارید، اظهار محبت کرده و منبع مورد وثوق خود را برای بررسی کارنامه دولت‌های این ۴۴ سال معرفی بفرمایید.

مهدی رحمانیان، مدیرمسئول روزنامه شرق